

## تأثیر اسلوب قرآن در کلام علی (ع)

رقیه صادقی نیری\*

### چکیده

قرآن کریم، پس از نزول، تأثیر فراوانی بر ادبیات و فرهنگ ادبی عرب داشته است و میزان این تأثیر، معیاری برای ارزیابی متون محسوب می‌شود. این تأثیر از دو جنبه قابل بررسی است: 1. مفاهیم که موجب غنای معنا می‌شود 2. شکل و ساختار که موجب زیبایی متون می‌شود؛ و بی‌گمان به دلیل همراهی مداوم علی (ع) با پیامبر (ص)، اثر حقیقی قرآن در کلام عربی بر زبان و کلام علی (ع) بوده و آنچه از مجموع کلام ایشان در نهج البلاغه به ما رسیده، از بارزترین تجلیات قرآن در ادب عربی هم در مفهوم و هم در ساختار است و این امر موجب شده که علی (ع) امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان و کلامش (نهج البلاغه) پایین‌تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق باشد. در این مقاله با مقایسه نمونه‌هایی از آیات قرآن و کلام علی (ع) تأثیر آیات قرآن از جنبه ساختاری به‌ویژه در گزینش مفردات و ساختار جملات بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، کلام علی، نهج البلاغه، گزینش واژه‌ها، ساختار جملات.

### مقدمه

قرآن کریم با حضور مقتدرانه در عرصه‌های علمی، اقیانوسی بیکرانه از علوم را در اختیار بشر می‌نهد تا انسان‌ها بر حسب توانایی و تلاش خویش از ذخایر بی‌پایان آن بهره گیرند. یکی از این عرصه‌ها، علم ادبیات عرب است که با توجه به نزول قرآن به زبان عربی و برخورداری آن از اعجاز بیانی و ادبی، و خضوع ادیبان و سخنوران در برابر شگفتی بیان و زیبایی ساختار آن در دوره طلایی ادبیات عرب - یعنی در عصر نزول قرآن - بهترین و متقن‌ترین متن ادبی و معیار در حوزه ادبیات به‌شمار می‌رود و از همین رو تأثیر فراوانی بر ادبیات و فرهنگ ادبی عرب داشته

\* استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه تربیت معلم آذربایجان rsadeghiniri@yahoo.com

است. بی‌گمان، اثر حقیقی قرآن در کلام عربی بر زبان و کلام علی (ع) بوده و آنچه از مجموع کلام ایشان در نهج البلاغه به ما رسیده است، از بارزترین تجلیات قرآن در ادب عربی محسوب می‌شود. دلیل اصلی این امر این است که فرزند کعبه - که درود خداوند بر او باد - هنوز خردسال بود که رسول‌الله (ص) او را به خانه‌اش برد و لحظه‌های زندگی‌اش را با لحظه‌های زندگی او درآمیخت. بدین سان، آن بزرگوار، علی (ع) را در سایه‌سار آموزه‌های وحی برآورد و از قبل از اسلام به دلیل قحطی که دامن قریش و ابوطالب را گرفت، تحت سرپرستی پیامبر (ص) قرار گرفت و در دامان پیامبر اکرم (ص) بزرگ شد. (طبری، 1987م: 213/1؛ ابن هشام، 1975م: 228/1) بعد از اسلام نیز همگام و همراه همیشگی رسول‌الله (ص)، سیراب‌شده از چشمه‌سار زلال وحی، و فراگیرنده و ابلاغ‌کننده وحی بوده است. زیباترین بیان در ترسیم این پیوند و هماهنگی را مولا (ع) در ضمن گفتاری بلند بدین‌سان تبیین کرده است:

آنگاه که کودک بودم، پیامبر مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد. مرا در بستر خود می‌خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید ... و من در پی او بودم، در سفر و در حضر، چنانکه شتربچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشان‌هایی برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید؛ من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه (ع) در آن بودند، در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود؛ من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را حس می‌کردم. هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم و گفتم: ای فرستاده خدا، این آوا چیست؟ گفت: این شیطان است که از بیم آنکه او را نپرستند، نومید و نگران است؛ همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می‌روی و مؤمنان را امیری. (نهج البلاغه: 300)

محدثان و مورخان آورده‌اند که آن بزرگوار همواره می‌فرمود:

از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید، برسید، چرا که همه آیات الهی را می‌دانم که کی و کجا نازل شده است، در فرازها یا فرودها، در روزها یا شب‌ها. (بحرانی، 1416ق: 38/1) به خداوند سوگند، همه آیات الهی را می‌دانم درباره چه و کجا نازل شده است. پروردگام به من قلبی فهیم و زبانی پرسنده بخشیده است. (حسکانی، 1411ق: 45/1 مجلسی، 1404ق: 97/89)

همه آیات الهی را بر رسول‌الله (ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد. (حسکانی، 1411ق: 45/1)

امام علی (ع) در قول و فعلش به شدت متأثر از قرآن بود. آن حضرت (ع) که خود قرآن ناطق بود، در پرتو کلام وحی آنچنان فرهنگی پویا و پیشرو را بنیان نهاد که به جای محبوس شدن در ذهن‌ها و لابه‌لای کتاب‌ها، خط‌سیر حیات انسان‌ها را متحول می‌ساخت، چرا که قرآن نازل نشده بود تا صرفاً معلم عقل، ادب، هنر، قصه و تاریخ انسان‌ها باشد (هر چند همه این‌ها را نیز در برداشت)، بلکه آمده بود تا روشنگر راه زندگی باشد؛ و امام علی (ع) به نیکی این را می‌دانست. بدین‌سان، علی (ع) جان و دل را در آبخار وحی شستشو می‌داد و از نغمه‌های دلنواز آن، به وجد می‌آمد و لحظه‌های زندگی را با آموزه‌های وحی درمی‌آمیخت؛ تا آنجا که وقتی در کوچه و بازار قدم می‌زد، با آیات قرآن، مردم را هدایت می‌کرد و می‌فرمود: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين» (قصص، 83/28) و سپس می‌افزود: این آیه درباره‌ی والیان اهل عدل و انصاف و تواضع و آنها که بر مردم قدرتی دارند، نازل شده است. (سیوطی، 1404ق: 139/5؛ طبرسی، 1372: 420/7) عمق این تأثیر را از استدلال حکیمانه‌ی آن حضرت (ع) به آیات، هنگامی که احکامی ناروا از سوی خلفا صادر می‌شد، می‌توان دریافت. برای نمونه، آنگاه که عثمان دستور رجم‌زنی را که فرزندش شش‌ماهه متولد شده بود، صادر کرد، امام (ع) فرمود: این حکم صحیح نیست، چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید «... و حمله و فصاله ثلاثون شهراً...» (احقاف، 15/46) و نیز می‌فرماید: «والوالدات يرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد أن يتم الرضاعة» (بقره، 233/2)؛ پس مدت حاملگی شش‌ماه است و بر او رجمی نیست. عثمان بعد از این استدلال عالمانه، به دنبال زن فرستاد، اما او رجم شده بود. (ابن‌انس، 1406ق: 825/2)

این تأثیر شگرف قرآن در نهج‌البلاغه در جنبه‌ی ادبی ظهور و بروز بیشتری داشته و موجب ارتقای سطح فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه شده است.

فصاحت یعنی «درست سخن گفتن و مطلب را با کلماتی صحیح و زیبا بیان کردن»، و از این رو، قرآن کریم فصیح‌ترین کلام‌ها است که در آن معانی در الفاظی کوتاه و زیبا بیان شده است و همین خود یکی از جهات اعجاز قرآن به‌شمار می‌آید، یعنی دیگران از اینکه همانند آن سخن بگویند، عاجز و ناتوانند. خداوند متعال می‌فرماید:

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا.

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند. (اسراء، 88/17)

بلاغت یعنی «سخن درست گفتن و کلام فصیح (درست و زیبا) را در جای مناسب خود به کاربردن». فصیحان و ادیبان همه ملل و ادیان به فصاحت و بلاغت *نهج البلاغه* اعتراف و اذعان دارند و اینک نمونه‌هایی از آنها:

- گردآورنده *نهج البلاغه*، سید رضی (قدس سره) - که خود از وزنه‌های میدان فصاحت و بلاغت است و گوی سبقت را از بسیاری از فصحا و بلغای عرب ربوده و سالیان درازی از عمر شریف خود را صرف جمع آوری گفته‌های آن حضرت (ع) کرده است - در مقدمه *نهج البلاغه* می‌نویسد:

امیرالمؤمنین (ع) منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدیدآورنده آنها است؛ مکنونات بلاغت از او آشکار و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است؛ همه سخنرانان و خطیبان به او اقتداء کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با این همه، او همیشه پیشرو است و آنها دنباله‌رو، او مقدم است و آنها مؤخر؛ زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر (ص) را به همراه دارد. (*نهج البلاغه*: مقدمه، 27)

- عزالدین عبدالحمید بن ابی‌الحدید معتزلی - از دانشمندان معروف اهل سنت در قرن هفتم هجری و یکی از شارحان معروف *نهج البلاغه*، در کتاب شرح *نهج البلاغه* خود که آن را در 30 جلد نگاشته و به گفته خودش تألیف آن چهار سال و هشت ماه [درست به‌اندازه دوران زمامداری و خلافت ظاهری حضرت علی (ع)] به طول انجامیده - بارها در برابر فصاحت و بلاغت فوق‌العاده *نهج البلاغه* سر تعظیم فرود آورده و درباره علی (ع) و *نهج البلاغه* نوشته است:

.. اما الفصاحه فهو عليه السلام امام الفصحاء و سيد البلغاء و في كلامه قيل: دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوقين، و منه تعلم الناس الخطابه و الكتابة ...

امیرالمؤمنین علی (ع)، امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و درباره کلامش (*نهج البلاغه*) گفته شده است که پایین‌تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق است، و مردم از او فن خطابه و سخنرانی و راه و رسم نویسندگی را آموخته‌اند ... (ابن ابی‌الحدید، 1337: 24/1)

## تأثیر اسلوب قرآنی در مفردات *نهج البلاغه*

### دقت در استعمال الفاظ مترادف

ترادف عبارت است از اینکه دو یا چند لفظ مفرد با یک اعتبار و در یک محیط زبانی، به صورت حقیقی و مستقل بر یک معنا دلالت کنند. با این تعریف، الفاظ مرکب و معانی مجازی و اسباب

بلاغی و اختلاف عبارات و لهجه‌ها، جزء مترادف محسوب نمی‌شوند. (المنجد، 1422ق: 135)

قرآن از آنچه ما به‌عنوان مترادف در الفاظ می‌شناسیم، خالی است و این مطلب از مسائلی است که خداوند به‌وسیله آن، صاحبان فصاحت زبان عربی را به مبارزه می‌خواند و آنها را عاجز می‌سازد از اینکه سوره‌ای مثل آن بیاورند که الفاظ آن متفاوت و بین معانی آن نزدیکی به‌گونه‌ای باشد که در آن تصور مترادف برود، درحالی‌که مترادفی در آن نیست، بلکه هر لفظی در نظم آشکار خود مقام و جایگاهی دارد که غیر آن، این مقام و جایگاه را ندارد.

البته رد مترادف در الفاظ قرآن کریم، به‌معنای رد آن در زبان عربی نیست، چرا که بر هیچ‌کس پوشیده نیست که جایگاه الفاظ از لحاظ منکر و مذموم بودن، ضعیف و متروک بودن، فصیح و فصیح‌تر بودن، شاذ و متواتر بودن و اوصاف دیگر، در مراتب فصاحت و بیان متفاوت است؛ و عجیب نیست که لفظ ضعیف و فصیح یا منکر و متواتر به‌صورت حقیقی و با اعتبار واحد در یک منطقه زبانی بر معنای واحدی دلالت می‌کند که در این صورت می‌گوییم آن دو مترادفند و چه بسا این مطلب در بسیاری از مترادفات در زبان عربی واقع شده است، اما بدون شک الفاظ قرآن کریم از نظر فصاحت بیان در بالاترین طبقه و همه در یک شکل قرار دارند و انکار مترادف در قرآن کریم، با توجه به تفاوت درجه مترادفات در نردبان فصاحت، با الایی و علو بیانی و فصاحت الفاظ قرآن کریم سازگاری دارد و خلاصه اینکه سخن در مترادف دو لفظ بر این دلالت می‌کند که یکی از آن دو یا هر دوی آنها یک یا چند درجه از طبقه بالای فصاحت پایین‌تر است و به همین دلیل قرآن کریم از وجود مترادف بین الفاظ خالی است. برای مثال، در قرآن واژه «یأس» به‌معنای «انتفای طمع و قطع امید» آمده است (راغب اصفهانی، بی تا: 550) و لذا غالباً در ارتباط با قطع امید کفار ذکر می‌شود: «... الیوم یشس الذین کفروا من دینکم ...» (مائده، 3/5)، یعنی امید کافران از بازگشت جاهلیت قطع شد. (نحاس، 1409ق: 270) امام علی (ع) نیز این لفظ را با همین دقت در معنا استعمال کرده می‌فرماید:

و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه و آله فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنة فقال: هذا الشيطان قد أيس من عبادته.

هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: «ای رسول خدا، این ناله چیست؟» گفت: «ناله شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شد.» (نهج البلاغه: خطبه 192)

در اینجا «یأس» یعنی «انقطاع از رحمت خداوند متعال». اما «قنوط» در قرآن به معنای «یأس و ناامیدی از خیر خاصی» است و لذا در ناامیدی از رحمت و فضل خدا استعمال شده است:

.. لا تقنطوا من رحمة الله ...

از رحمت خدا مأیوس مشوید. (زمر، 53/39)

قال و من يقنط من رحمة ربه إلا الضالون.

گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟ (حجر، 56/15)

امام (ع) نیز قنوط را به محرومیت از رحمت الهی معرفی کرده‌اند:

فانك تنزل الغيث من بعد ما قنطوا و تنشر رحمتك و انت الولي الحميد.

همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم، باران را فرو می‌فرستی و رحمت خود را همه جا می‌گسترانی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. (نهج البلاغه: خطبه 115)

در یک آیه، «یأس و قنوط» که دو معنای مختلف دارند، در کنار هم آمده‌اند.

لا يسأم الانسان من دعاء الخير و ان مسه الشر فيؤس قنوط.

انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود؛ و چون آسیبی به او رسد، مأیوس [و] نومید شود. (فصلت، 49/41)

ذکر «قنوط» پس از «یأس» از باب ذکر خاص بعد از عام است، چرا که یأس قطع امید به صورت کلی و قنوط یأس از خیر است. (الدوری، 2006م: 187 - 188) امام (ع) با پیروی از اسلوب قرآنی، قنوط از رحمت و یأس از مغفرت را در کنار هم به کار برده است:

الحمد لله غير مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته و لا مأیوس من مغفرتة.

ستایش خداوندی را سزا است که کسی از رحمت او مأیوس نشود، و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نشود، (نهج البلاغه: خطبه 45)

اما «ابلاس» عبارت است از یأس شدیدی که «نداشتن حجت» را نیز معنا می‌دهد

(نحاس، 1409م: 248/5)

و يوم تقوم الساعة يبلس المجرمون.

و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان نومید می‌شوند. (روم، 12/30)

بعضی گفته‌اند مقصود این است که کافران متحیر می‌مانند چون با ظهور آن روز،

حجت‌ها و دلایل آنان درباره انکار قیامت باطل می‌شود.

امام (ع) لفظ «ابلس» را به همین معنای قرآنی (نداشتن حجت) استعمال فرموده است؛ چنان‌که در وصف مرده که حجتی ندارد، می‌فرماید:

ثم أدرج فی أكفانه ملبسا.

پس از مرگ، او را مایوس‌وار در کفن بیپچانید. (نهج‌البلاغه: خطبه 83)

### اقتباس الفاظ قرآنی

قرآن کریم در فضایی نازل شد که ادب جاهلی در اوج بود. غنای الفاظ و گستردگی واژگانی زبان عربی در آن روزگار در حد نهایی سیر می‌کرد. قرآن کریم در چنین فضایی با بیانی استوار و ادبیاتی در اوج و بلاغتی در ستیغ نازل شد، اما در این فضا، قرآن کریم برخی از واژه‌های به‌کاررفته در ادب جاهلی - چون «صلاة»، «تسبیح»، «حمد»، «شکر» - را به لحاظ محتوا کاملاً دگرگون کرد و محتوایی نو و معنایی دیگر به آنها بخشید که البته با معنای پیشین در پیوند بوده است. امام علی (ع) نیز در اقتباسات خود همان الفاظی را استعمال کرده که قرآن بار غنایی آنها را بالا برده است و این مطلب متأثر شدن امام (ع) از قرآن را به‌خوبی می‌نمایاند؛ برای مثال، لفظ «قرآن» بیش از چهل بار در نهج‌البلاغه به‌کار رفته است و الفاظ مرتبط با اسماء و صفات قرآن، نشان می‌دهد که فهم امام (ع) از لفظ قرآنی از سیاق قرآنی سرچشمه می‌گیرد. امام فرموده است:

الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاحاً للذکر.

ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش قرار داده است. (نهج‌البلاغه: خطبه 157)

مراد از «ذکر» قرآن کریم است، چنان‌که در خود قرآن آمده است:

أنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون.

بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. (حجر/9) ص والقرآن ذی الذکر. (ص، 1/38)

امام (ع) حمد را مفتاح ذکر قرار داده چرا که آغاز کتاب خدا «الحمد لله رب العالمین» است.

امام (ع) در جای دیگری در وصف قرآن می‌فرماید:

أفیضوا فی ذکرالله فإنه أحسن الذکر ... و تعلموا القرآن فإنه أحسن الحدیث و تفقهوا فیہ فإنه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور و أحسنوا تلاوته فإنه أنفع القصص.

به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر، یاد خداست ... و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌ها است. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود مندترین داستان‌ها است (نهج‌البلاغه: خطبه 11)

اسما و صفات قرآن دقیقاً از الفاظ قرآن اقتباس شده و وصف «ذکرالله» مأخوذ از خود قرآن است که - چنان‌که ذکر شد - در موارد مختلفی خود را ذکر نامیده است. وصف «شفاء الصدور» اقتباس از فهم قرآنی است که در وصف خود می‌فرماید:

يا أيها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم و شفاء لما فی الصدور ...

ای مردم، به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌ها است، آمده است. (یونس، 57/10)

همچنین قرآن را به پیروی از آیه نحن نقصّ علیک أحسن القصص ... (یوسف، 3/12) قصص نامید و برای جلوگیری از ثقل تکرار «احسن»، فرمود: «انفع القصص».

### انتقال لفظ از معنایی به معنای دیگر

مراد این است که لفظی را از محیط قرآنی آن بگیرند و برطبق ارتباطات جدید، معنای دیگری به آن بدهند که البته با معنای پیشین مرتبط باشد؛ برای مثال، امام (ع) در نامه تهدیدآمیزی به معاویه می‌نویسد:

و أنا مرقل نحوک فی جحفل من المهاجرین و الانصار و التابعین لهم بإحسان شدید زحامهم ساطع قتامهم متسریلین سرابیل الموت.

من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان بهم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار ساخته، کسانی که لباس شهادت بر تن دارند. (نهج‌البلاغه: نامه 28)

در اینجا به لفظ قرآنی «سرابیل» که برای «عذاب» به کار برده شده، معنای «لباس شهادت» عطا شده است.

امام علی (ع) در جای دیگری در وصف مؤمن می‌فرماید:

قد خلع سرابیل الشهوات.

پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده است. (نهج‌البلاغه: خطبه 87)

در این جمله «سرابیل» به زهد مؤمن اشاره دارد.



## تأثیر اسلوب قرآنی در ترکیب جملات

بی‌شک سرعجاز قرآن که با آن به تحدی برخاسته، استواری نظم در جملاتش است که نوابغ شعر و ادب و خطبه عرب را به این اعتراف و اداشت که این کلامی برتر از کلام آنها است و از آوردن آن عاجزند. تأثیر بیان و تعبیر جملات قرآن را در کلام امام علی (ع) از دو جنبه می‌توان بررسی کرد:

### 1. استفاده از ساختار جملات قرآنی

با دقت در ساختار جملات زیبا و پرمفهوم نهج‌البلاغه، رد پای ترکیبات قرآنی و وسعت اطلاع امام (ع) به مضامین و مفاهیم آن به خوبی آشکار می‌شود. برای نمونه، امام (ع) می‌فرماید:

وإن الله سبحانه قدامتن علی جماعه هذه الأمة فیما عقد بینهم من حبل هذه الألفه التي ینتقلون فی ظلها و یاوون الی کنفها.

خداوند پاک و منزّه بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذاشته بود، که در سایه آن زندگی کنند. (نهج‌البلاغه: خطبه 192)

گفتار امام (ع) (فی ما عقد...) برگرفته از ساختار آیات زیر است:

.. لو أنفقت ما فی الارض جمیعا ما ألفت بین قلوبهم و لكن الله ألفت بینهم ...

اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یکدیگر مهربان نمی‌ساختی، ولی خدا دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت. (انفال، 63/8)

.. فأصبحتم بنعمته إخوانا ...

تا به لطف او برادران هم شدید. (آل عمران، 103/3)

امام (ع) گاه جهت ساختار قرآنی را تغییر می‌دهد؛ برای مثال در وصف منافقین می‌فرماید:

ان سألوا الحفوا.

اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند. (نهج‌البلاغه: خطبه 194)

که تغییری است از جمله قرآنی زیر در وصف مؤمنین:

.. لا یستلون الناس إلیها ...

به اصرار از کسی چیزی نخواهند. (بقره، 273/2)

## 2. ساخت جملات کوتاه

از دیدگاه علمای نحو، جمله کوچک‌ترین واحد زبانی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده و در بردارنده معنایی است که سکوت بر آن نیکو است. در این باره ابن جنی می‌گوید:

جمله‌ها مرکب از دو جزء است: یا اسم + اسم مانند مبتدا و خبر و یا فعل + اسم مانند فعل و فاعل و نیز جانشین فعل و فاعل؛ و در هر کدام از این دو نوع حتماً باید اسمی (به‌عنوان مسند) باشد که چیزی مسندالیه آن باشد. (ابن جنی، 1374: 288/1)

باید گفت جملات با ترکیب مذکور، جملات کوتاه هستند که در قالب جملات فعلیه و اسمیه به‌کار گرفته شده و اسلوب‌های تقدیم و تأخیر، حذف، استفهام و امر در زمره جملات کوتاه هستند که در قرآن کریم در موارد فراوان برای بیان معانی والا از این جملات استفاده شده است و امام علی (ع) به‌عنوان عدل قرآن و پرورش‌یافته آن با تبعیت از اسلوب قرآن در بهره‌گیری از تنوع دلالتی، خبر، انشاء، جملات اسمیه و فعلیه، جملاتی ساخته و پرداخته و همگان را به این اعتراف واداشته که کلام وی دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. برای مثال:

أوصیکم عبادالله بتقوی الله و أذکرکم أهل النفاق فإنهم الضالون المزلون والزالون المزلون یتلونون ألوانا و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد.  
ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و شما را از منافقان می‌ترسانم، زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند. (نهج البلاغه: خطبه 194)

امام (ع) برای بیان حالت حقیقی منافقین و عناد ثابت در وجودشان، از جملات اسمیه بهره برده (فإنهم الضالون المزلون والزالون المزلون)؛ آنگاه برای توصیف طبیعت ظاهری آنها و قدرتشان بر تغییر شکل، به جملات فعلیه رو آورده است. (یتلونون ألوانا و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد)

### 2.1. تقدیم و تأخیر

تقدیم خبر بر مبتدا در قرآن برای دلالت بر اختصاص فراوان اتفاق افتاده است؛ مانند: «.. ذلک حشر علینا یسیر». (ق، 44/50) تقدیم ظرف (علینا) به این معنا است که آن امر عظیم فقط در حیطه قدرت خداوند است و لاغیر. (زمخشری، 1407ق: 393/4) در نهج البلاغه نیز چنین ساختاری فراوان دیده می‌شود، همچون خطاب آن حضرت(ع) به یارانش:

و ان معی لبصیرتی.

اما من آگاهی لازم به امور را دارم. (نهج البلاغه: خطبه 10)

مراد، بصیرتی(ص) است که در زمان پیامبر(ص) بوده و تغییر نکرده است.

### 2.1.1 تقدیم در متعلقات جمله

این حالت نیز در قرآن کریم برای افاده اختصاص اتفاق افتاده است؛ برای مثال:

قال کذلک قال ربک هو علیّ هین و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً.

[فرشته] گفت: [فرمان] چنین است. پروردگار تو گفته که این [کار] بر من آسان است، و

تو را درحالی که چیزی نبودی، قبلاً آفریده‌ام. (مریم، 9/19)

در این آیه (علیّ) به دلیل اختصاص مقدم شده و معنایش این است که اگرچه بچه‌دارشدن سالخورده و نازا نزد شما سخت و غیرممکن است، برای من آسان است.

(زمخشری، 1407ق: 10/3)

در صورتی که این اختصاص در بین نباشد، نیازی به تقدیم نیست:

و هو الذی بیدؤ الخلق ثم یعبده و هو أهون علیه ...

و اوست آن کس که آفرینش را آغاز و باز آن را تجدید می‌کند و این [کار] بر او آسان‌تر

است. (روم، 27/30)

امام(ع) نیز این اسلوب را در موارد فراوان برای افاده حصر به کار برده است، برای مثال، در وصف اهل بیت(ع) می‌فرماید:

إلهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی.

شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان پیوندد. (نهج البلاغه: خطبه 2)

### 2.2 حذف

اسلوب حذف در قرآن به وفور نمونه دارد. شریف مرتضی در امالی نوشته است:

در قرآن، حذف‌ها و اختصارات عجیبی است که در هیچ کلامی یافت نمی‌شود. (شریف مرتضی، 1387: 157/3)

برای نمونه: «یوسف أيها الصديق أفتنا...» (یوسف، 46/12)؛ که اگر محذوف‌ها را برگردانیم، جمله بسیار طولانی می‌شود، به این صورت: «دوست یوسف گفت: من فردی را می‌شناسم که تاویل خواب پادشاه را می‌داند؛ مرا بفرستید تا او را بیاورم. فرستادند و یوسف آمد. سپس به او گفت: یوسف نظر تو درباره این خواب چیست؟».

در نهج البلاغه نیز اسلوب حذف (حذف فاعل، مفعول و متعلقات جمله) فراوان به‌کار رفته است:

أيها الناس لايجرمنكم شقاقي.

دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند. (نهج البلاغه: خطبه 101)  
أی لایحملنکم معاداتی و خلافی علی آن تکذیبونی. (خوئی، 1358: 169/7)

### 2.3 استفهام

استفهام در اصل به معنای طلب فهم است (ابن منظور، 1379ق: ذیل واژه «فهم»); اما استفهامات قرآنی غیر حقیقی هستند، چرا که از جانب خدایی است که از طلب فهم مستغنی است و لذا به جواب نیاز ندارد و استفهامات قرآنی به معنای انکار، توبیخ، تقریر، موعظه و تحقیر به کار می‌روند؛ مانند: ألم تر کیف فعل ربک بأصحاب الفیل. (فیل، 1/105) امام (ع) نیز در موارد مختلف جهت توبیخ و تقریر و... از این اسلوب بهره می‌گیرند. برای مثال:

فهل ينتظر أهل بضاعة الشباب إلا حوانی الهرم و أهل غضارة الصحة إلا نوازل السقم.

آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ (نهج البلاغه: خطبه 83)

### 2.4 امر

بسیاری از جملات قرآنی بر اسلوب امر قرار گرفته‌اند که امام (ع) نیز در مواردی از آن اسلوب بهره برده است:

و أطع الله فی جمیع امورک.

در همه کارهایت، خدا را اطاعت کن. (نهج البلاغه: نامه 69)

که اقتباسی است از آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ...». (آل عمران، 32/3) امام (ع) در وصیتشان به امام حسن (ع) می‌فرمایند:

فاستعن بالله علی ما أهمک.

پس در مشکلات از خدا یاری جوی. (نهج البلاغه: نامه 46)

که اقتباسی از صیغه‌های امر قرآنی است که در موارد زیادی در قرآن آمده است، مانند:

.. استعینوا بالله واصبروا ...

از خدا یاری جویید و پایداری کنید. (اعراف، 128/7)

### 3. ساخت جملات بلند

جملاتی است که ساختار آن را جملات کوچکی تشکیل می‌دهد و طول و تفصیل بیشتری دارند.

#### 3.1 شرط

گاه جمله طولانی در قالب شرط می‌آید که ادات شرط، فعل و جواب شرط از اقتضائات آن است. بدیهی است که ساختن جمله طولانی، مهارت ویژه‌ای در ارتباط دادن بین جملات کوتاه و به تبع آن بسط معانی زیاد در سایه طول جمله می‌طلبد. جملات طولانی، بیشتر برای حوادث مهمی چون قیامت که معانی وسیعی در بردارند، به کار می‌روند که در قرآن نمونه‌های زیادی برای آن می‌توان ذکر کرد؛ برای نمونه:

إذا الشمس كورت، و إذا النجوم انكدرت، و إذا الجبال سيرت، و إذا العشار عطّلت، و إذا الوحوش حشرت، و إذا البحار سجّرت، و إذا النفوس زوّجت، و إذا الموءودة سئلت، بأی ذنب قتلت، و إذا الصّحف نشرت، و إذا السماء كشطت، و إذا الجحیم سعرت، و إذا الجنة أزلقت، علمت نفس ما أحضرت.

آنگاه که خورشید به هم در پیچد، و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند، و آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند، و آنگاه که شتران ماده وانهاده شوند، و آنگاه که وحوش را همی گرد آرند، و آنگاه که دریاها جوشان گردند، و آنگاه که جان‌ها به هم در پیوندند، و پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟ و آنگاه که نامه‌ها ز هم بکشایند، و آنگاه که آسمان زجا کنده شود، و آنگاه که جحیم را برافروزانند، و آنگاه که بهشت را فرابیش آرند، هر نفس بداند چه فراهم دیده است. (تکویر، 81/1 - 14)

ساختن چهارده جمله در یک جمله، به مهارت زبانی فوق‌العاده‌ای نیاز دارد و بدون شک موجب تشویق و ترغیب شنونده برای رسیدن به جواب شرط است. امام علی (ع) نیز

با قدرت بی نظیر زبانی و تبعیت از شیوة قرآن، جملات بلندی در قالب شرط ساخته و پرداخته است. این عبارت زیبا، نشانگر تأثیر آشکار قرآن در کلام وی است:

إذا رجفت الراجفة و حقت بجلالها القيامة و لحق بكل منسك أهله و بكل معبود عبده و بكل مطاع أهل طاعته فلم يجز في عدله و قسطه يومئذ خرق بصر في الهواء و لا همس قدم في الارض الا بحقه فكم حجة يوم ذاك داحضة و علائق عذر منقطعة.

آنگاه که زمین سخت بلرزد، و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش‌کننده به معبود خود، و هر اطاعت‌کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی برخلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود، در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌شود، و عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود. (نهج البلاغه: خطبة 223)

### 3.2 جمله «ان»

جمله «ان» و اسم و خبری که پس از آن می‌آید، در برخی از آیات قرآن، ساخت جمله‌ای طولانی با بار معنایی متعالی را موجب شده است:

إن الذين يكفرون بالله و رسله و يريدون أن يفرقوا بين الله و رسله و يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض و يريدون أن يتخذوا بين ذلك سبيلا؛ أولئك هم الكافرون حقاً و أعتدنا للكافرين عذاباً مهيناً.

کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند «ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند، آنان در حقیقت کافرنند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم. (نساء، 150/4 - 151)

امام (ع) در این اسلوب نیز پیرو قرآن است:

ألا و ان هذه الدنيا التي أصبحتم تمنونها و ترغبون فيها و أصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم. آگاه باشید، همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست. (نهج البلاغه: خطبة 173)

### 3.3 نداء

ندا نقش مهمی در طولانی‌شدن جملات قرآنی ایفا می‌کند؛ برای نمونه:

.. ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقتنا عذاب النار؛ ربنا إنك من تدخل النار فقد أخرجتة و ما للظالمين من أنصار؛ ربنا إنا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا

و كَفَّرَ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ؛ رَبَّنَا وَ اَتْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی رَسَلِكِ وَ لَا تَخْرُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ.

پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزه‌ی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا گناهان ما را ببخش، و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمرة نیکان بمران. پروردگارا آنچه را که به‌وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان؛ زیرا تو در وعدهات خلاف نمی‌کنی. (آل عمران، 191/3-194)

همانند این اسلوب، در کلام زیبای امام (ع) است، آنگاه که عازم جنگ صفین می‌شود:

اللهم رب السقف المرفوع و الجوامع المكفوف الذي جعلته مغیضا للیل و النهار و مجرى للشمس والقمر و مختلفا للنجوم السیارة و جعلت سكانه سبطا من ملائكتك لا یسأمون من عبادتك و رب هذه الارض التي جعلتها قرارا للأنام و مدرجا للهوام والانعام و ما لا یحصی مما یری و مما لا یری و رب الجبال الرواسی التي جعلتها للأرض أونادا و للخلق اعتمادا أن أظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی و سددنا للحق و إن أظهرتهم علینا فارزقنا الشهادة و اعصمنا من الفتنه.

ای خدای آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده‌ای، و جایگاه گروهی از فرشتگانت ساخته‌ای که از عبادت تو خسته نمی‌شوند؛ ای پروردگار این زمین، که آن را جایگاه سکونت انسان‌ها، و مکان رفت و آمد حشرات و چهارپایان، و پدیده‌های دیدنی و نادیدنی غیرقابل شمارش قرار داده‌ای؛ و ای پروردگار کوه‌های بلند و پابرجا، که آن را برای زمین چونان میخ‌های محکم، و برای مخلوقات تکیه‌گاهی مطمئن ساخته‌ای؛ اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما؛ و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی، شهادت نصیب ما بفرما و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگهدار (نهج‌البلاغه: خطبه 171)

### 3.4 جمله قسم

قسم در زبان عربی برای تأکید و تقویت به‌کار می‌رود و اگرچه جزء عادات عرب، قسم خوردن بوده، در قرآن، قسم‌هایی است که در نوع خود بی‌نظیر بوده و در ادبیات عرب سابقه نداشته است؛ همچون قسم به حیوانات و مظاهر مختلف طبیعی. البته، در قرآن تنها برای بیان امور مهمی که به تأکید و اثبات نیاز دارد، از قسم استفاده شده است که قسم‌ها را طولانی می‌کند و شوق شنونده را برای شنیدن جواب قسم، طولانی‌تر. (بدوی، 1410ق: 240) امام (ع) نیز بیشتر در خطبه‌ها که شوق شنوندگان را طلب می‌کند، از این اسلوب قرآنی بهره می‌گیرد:

أما والذي فلق الحبة و برأ النسمة لو لاحضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها و لسقيت آخرها بكأس اولها و لألقيتم دنياكم هذه أزهده عندي من عطفة عنز.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است. (نهج‌البلاغه: خطبه 3)

### نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار آمد، اندکی بود از بسیار. این گل‌گشت در بوستان علی(ع) و در فضای جان‌نواز سخنان آن حضرت(ع) نشانگر آن است که علی(ع) همواره باقرآن است. قرآن، نقش بند زندگی است و علی(ع) الگوی رفتاری و پیشوای اجرای آموزه‌های آن. قرآن، حقایق هدایت‌آفرین دارد و علی(ع) بهترین هدایتگر به شاهراه هدایت است. قرآن، حقیقتی استوار و مکتوبی و حیانی است، و علی(ع) مفسری بی‌بدیل برای حقایق آن است؛ و این همه همگامی موجب شده است که امام(ع) در ساختار و محتوای کلامش، متأثر از این کتاب آسمانی باشد و بی‌گمان از بارزترین تأثیرات قرآن، تأثیر آیات آن در گزینش مفردات و ساختار جملات نهج‌البلاغه است که هر کس در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه تعمق کند، درمی‌یابد که این کتاب آینه‌ای است از قرآن. دقتی که در گزینش واژه‌های به‌ظاهر مترادف و نه در باطن، در قرآن به‌کار رفته، تعالی دادن به محتوا و معنای واژگانی که در جاهلیت نیز استعمال می‌شده است، استفاده از ساختارهای متنوع کلام چون تقدیم و تأخیر، شرط، استفهام، امر، ندا و ... همه و همه را می‌توان در کلام زیبا و پرمحتوای علی(ع) نیز یافت.

### منابع

- قرآن کریم (1415ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.  
ابن انس، مالک (1406ق). موطأ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابو حامد (1337). شرح نهج‌البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.  
ابن جنی، ابوالفتح عثمان (1374ق). سر صناعة الاعراب، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.  
ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (1379ق). لسان‌العرب، بیروت: دارصادر.  
ابن هشام، عبدالملک (1975م). السيرة النبوية، بیروت: دارالجیل.



- بحرانی، سیدهاشم (1416ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.  
بدوی، طبانہ (1410ق). بلاغۃ القرآن، القاهرة: مطبعة السعادة.  
حسکانی، حاکم (1411ق). شواهد التنزیل، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.  
خوئی، حبیب الله (1358). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغۃ، تهران: مکتبه الاسلامیه.  
الدوری، محمد یاس (2006م). دقائق الفروق اللغویه، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). المفردات، بیروت: دارالمعرفه.  
زمخشری، محمود بن عمر (1407ق). الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیه.  
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (1404ق). الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.  
شریف مرتضی، علی بن الحسین علوی (1387ق). امالی، بیروت: دارالکتب العربیه.  
طبرسی، فضل بن حسن (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.  
طبری، محمد بن جریر (1987م). تاریخ الأمم و الملوک، مصر: دارالمعارف.  
مجلسی، محمد باقر (1404ق). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.  
المنجد، محمد نورالدین (1422ق). الترادف فی القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر المعاصر.  
نحاس، احمد بن محمد (1409ق). معانی القرآن، مکة: جامعه ام القرى.  
نهج البلاغۃ (1379). ترجمه محمد دشتی، تهران: مؤمنین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی